

دیدگاه

زنگ خطر ۱۵ فوریه



اردشیر زارعی‌قنوازی

■ حمله گسترده و سازماندهی‌شده گروه طالبان به مراکز سیاسی – نظامی کابل، جلال‌آباد و پکتیا به تیرتیر یک خبرهای بین‌المللی تبدیل شد.این حملات که گفته می‌شود از سال ۲۰۰۱ تاکنون بی‌سابقه بوده است، جدا از بار نظامی و امنیتی آن‌که در جای خود قابل توجه است، به لحاظ سیاسی – تبلیغاتی نیز شوک بزرگی به ائتلاف نیروهای خارجی مستقر در این کشور و دولت مرکزی «حامد کرزای» وارد کرد. از طرف دیگر شروع حملات بهاره طالبان با این وسعت در زمانی اتفاق می‌افتد که برنامه خروج نیروهای خارجی از افغانستان مطرح بوده و هم اینکه بحث مذاکرات صلح بین واشنگتن و طالبان در جریان است. این بار طالبان در واقع یک جنگ تمام‌عیار و مصاف نظامی در یک بازه زمانی ۱۷ساعته که بسیار فراتر از برخوردهای موضعی طی جنگ‌های نامتقارن است را به مرحله اجرا گذاشت که همین مساله به اهمیت موضوع می‌افزاید.انتخاب اهداف که شامل پارلمان افغانستان، مقر نیروهای ناتو، سفارتخانه‌های بریتانیا، آلمان و مجموعه به‌شدت محافظت‌شده در منطقه سبز کابل، فرودگاه جلال‌آباد و مرکز آموزش نظامی در پکتیا می‌شد، نشان‌دهنده یک استراتژی منسجم برای انتخاب هدف تلقی می‌شود.همچنین بعد از ۱۰ سال جنگ در افغانستان و حضور نظامی – امنیتی نیروهای ناتو در عرصه عملیاتی این کشور، سازماندهی و اجرای موفق این عملیات گسترده و پیچیده در شرایطی که قبل از آن نهادهای امنیتی خارجی و داخلی نسبت به آن هیچ اشرافی نداشت‌ه و حتی هشاری نیز صادر نکرده بودند، یک موفقیت نسبی برای طالبان و یک شکست قطعی برای ایساف و دولت مرکزی به حساب خواهد آمد. از آنجا که بحث حملات بهاره طالبان همواره مطرح بوده است و ناتو و دولت کابل نیز طبق روال این سال‌ها باید آمادگی بر‌خورد با چنین وضعیتی را دارا باشند این حملات می‌تواند موبد از هم‌گسختگی در استراتژی و تاکتیک اternاتیو حاکم و همچنین رخنه اطلاعاتی یا حداقل توان عملیاتی جنبش طالبان در عرصه میدانی افغانستان باشد. تمرکز دولت کابل و نیروهای ناتو بر کشته‌شدن با‌سارت تمامی حمله‌کنندگان و عدم تلفات جانی نیروهای خودی به‌هیچ‌وجه در این عملیات موضوع عمده و قابل توجهی نخواهد بود که بتواند موازنه قدرت را در این بین دگرگون کند. قبل از این نیز رخنه عوامل طالبان در نیروهای نظامی، پلیس و امنیتی افغانستان که بعضا موجب کشتار هم‌قطاران خارجی و داخلی خود می‌شد یک احساس عدم امنیت را در بالاترین مراکز نظامی – امنیتی ایجاد کرده بود که با این حملات اخیر دوجندان افزایش می‌یابد. جنگ افغانستان تاکنون موجب هزینه‌های مادی و انسانی زیادی برای نیروهای خارجی حاضر در این کشور بوده و شرایط داخلی را نیز به واسطه عدم کارایی دولت مرکزی و فساد حاکم بر کشور، به موقعیت وخیم‌تر از قبل سوق داده است.جامعه چندپاره افغانستان، بستر عینی منازعات قومی- مذهبی، تضاد جنگ‌سالاران جهادی با تکنوکرات‌های وراثتی، عدم وجود زیرساخت‌های لازم برای ایجاد یک جامعه دموکراتیک، تاثیر انکارناپذیر کشت و قاجاق مواد مخدر در نهاد قدرت و بدنه اجتماعی و مهم‌تر از همه عدم انطباق منافع چندوجهی این جامعه با خواست ائتلاف نظامی مستقر در این کشور، یک موقعیت دومینویی را موجب شده است که بر‌ون‌رفت از آن به سادگی میسر نخواهد بود. بعد از یک دهه جنگ در این کشور هنوز دولت مرکزی و ائتلاف خارجی از این تجربه روس‌ها درس نگرفته‌اند که به کرات در گزارش‌های خود گفته‌اند که نیروهای جهادی و مخالف دولت مرکزی در فصل سرما برای ارتزاق خود به پلیس و ارتش ملحق می‌شوند و در فصل بهار و گرم که زمینه برای عملیات شورشیان فراهم است با ترک مواضع خود به دشمن می‌پیوندند. اینکه در افغانستان بر سر هر موضوعی همچون سوزاندن سپهوی کتاب قرآن یا کشتار عمدی و جنون‌آمیز ۱۷ غیرنظامی توسط یک سرباز آمریکایی سراسر کشور تبدیل به یک شعله سوزان شده و همه چیز را در هم می‌پیچد، بیش از آنچه متاثر از یک خطا یا عکس‌العمل موضعی باشد، نشان‌دهنده یک محیط مستعد برای شورش و بی‌ثباتی است که همچون انبار باروت محتاج تنها یک جرقه است. به همین دلیل جنگیدن در انبار باروت درست مثل قدم زدن یک فیل وحشی در یک مغازه چینی‌فروشی است که از قبل نتایج آن کاملاً مشخص است. اینکه هم‌اکنون بر طبق قانون اساسی موجود بعضی از حقوق زنان یا حقوق بشر مراعات می‌شود بیش از آنچه یک زیرساخت‌سازی برای جامعه دموکراتیک به حساب آید، یک تلاش موضعی برای توجیه اقدامات یا یک زُست سیاسی برای مشروعیت‌بخشی به وضعیت موجود تلقی می‌شود که هر لحظه امکان دارد در هم فرو باشد. بزرگ‌نمایی درخصوص تغییر استراتژی واشنگتن در افغانستان یا اجرائی شدن روند صلح کنونی، بیشتر سیاق‌فلم در دفتر مشقی است که هرگز به مرحله رسیدن به نقطه مطلوب، حداقل در کوتاه‌مدت، منجر نمی‌شود. دو طرف منازعه در وضعیت فعلی تا به آن اندازه از نقطه آغازین مصالحه به دور هستند که تصور پایان کار بیشتر به طزن می‌ماند. حوادث ۱۵ فوریه زنگ خطری بود که شاید بتواند درخواب‌بودگان را بیدار کند و بیداران بعد از کلبوس را به تعمق بیشتر نسبت به درک درست از وضعیت موجود متمایل کند.افغانستان امروز خاکستر آتشی است که هیزم آن در ساختار درهم فروپاشیده آن جامعه، منازعات منطقه به‌خصوص در نقطه کلونی پاکستان، تنش گرم تمدنی بین اسلام سیاسی با صلیبیین مسیحی و همچنین مناسبات ژئوپلیتک در عرصه بین‌المللی، تهیه می‌شود.

«طالبان» و آغاز جنگ بهاری



وحيد مژده

در طول ده‌ها سال جنگ در افغانستان، عادت بر این قرار گرفته که با فرارسیدن فصل بهار و پایان سرمای زمستان، جنگ‌ها از سر گرفته می‌شود. جنگجویان معمولاً طرح‌های جنگ در بهار را در زمستان می‌ریزند، کاهش غریو جنگ در زمستان معمولاً نشان از ضعف مخالفان مسلح تعبیر می‌شود و گفته می‌شود که آنها توان رزمی خود را از دست داده‌اند. این سخنان در زمستان گذشته نیز تکرار شد که طالبان ضعیف نددند و دیگر توان رویارویی با نیروهای افغان و خارجی را ندارند. این درحالی بود که طالبان عزم خود مبنی بر جنگ‌های بیشتر در سال جدید را پنهان نکرده بودند. یکشنبه هفته گذشته کابل و چند شهر دیگر افغانستان شاهد سلسله حملاتی بود که به صورت هم‌زمان در ولایات کابل، لوگر، جلال‌آباد و پکتیا به راه افتاد. مجموعاً سی تن از نیروهای انتحاری مسلح در این عملیات شرکت داشتند که ۱۳نفر از آنان در سه منطقه از شهر کابل مستقر شدند و ۱۸ ساعت زندگی عادی در پایتخت را فلج کردند.

به‌راانداختن این گونه جنگ‌ها از جانب طالبان برای رسیدن به هدف خاص نظامی نیست و قابل تصور هم نیست که هدف از عملیاتی که ۱۳نفر در کابل به‌راه انداختند، فتح پایتخت بوده باشد. تاکتیک‌های طالبان در چنین مواردی بیشتر نمایش قدرت است. این‌گونه عملیات بیشتر به یک تئاتر شباهت دارد و موفقیت آن در جلب بیشتر تماشاچی است. به همین دلیلی است که بعد از این عملیات، طالبان از انعکاس اخبار آن در سطح جهانی ابراز رضایت کردند. رسانه‌های بین‌المللی از قدرت طالبان سخن گفتند و این برای طالبان کافی بود. به

صورت کلی می‌توان گفت طالبان می‌خواستند تا ادعاهای نیروهای خارجی در سطح بین‌المللی مبنی بر شکستشان را بی‌اعتبار کنند و افکار عمومی در کشورهای غربی را علیه زمامداران‌شان که همیشه از موفقیت در افغانستان سخن می‌گویند، برانگیزند. به‌خصوص در شرایطی که انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در راه است

و طبق آخرین نظرسنجی‌ها، مخالفت مردم آن کشور با جنگ افغانستان در سال‌های به‌شکل چشمگیری افزایش یافته است. این حمله یک پیام روشن به مردم افغانستان نیز داشت. انتخاب دقیق نقاط حمله و رساندن جنگ‌افزار و مهمات به آن مناطق کار ساده‌ای نبود. آنها عایده مکان‌هایی را به عنوان سنگر انتخاب کردند که از بیشترین فوکوس امنیتی برخوردار بود تا ضعف نیروهای امنیتی داخلی و خارجی را به نمایش بگذارند و بگویند که اراده آنان فراتر از تدابیر قدرتمندترین نیروهای اطلاعاتی جهان است. اما این عملیات هدف دیگری را در داخل جنبش طالبان دنبال می‌کرد که برای تحکیم وحدت داخلی طالبان مهم بود. بعد از پذیرش تأسیس دفتر در قطر، شایعاتی مبنی بر دودستگی در میان طالبان به‌گوش می‌رسید. بعضی از فرماندهان طالبان این اقدام را موجب تضعیف روحیه فداییان (که ستون فقرات نیروی رزمی طالبان را تشکیل می‌دهد) می‌دانستند. بنابراین چنین عملیاتی برای نشان‌دادن وحدت صف و تقویت روحیه جنگجویان ضروری بود. پس آغاز عملیات بهاری طالبان برای آنان دارای مصرف داخلی نیز بود.

اما این عملیات، ضعف نیروهای اطلاعاتی داخلی و ده‌ها کشور خارجی را در افغانستان برملا ساخت. رئیس امنیت ملی افغانستان درحالی که اعتراف می‌کند از حملات طالبان اطلاع داشت، می‌گوید به دلیل کمبود منابع مالی و امکانات تکنیکی، نتوانستند از آن جلوگیری کنند. بدون تردید حمله به این نقاط نیازمند برنامه‌ریزی

دقیق بود و وقتی هماهنگی این عملیات در چهار ولایت به صورت هم‌زمان را نیز در نظر بگیریم، دقت برنامه‌ریزی عملیاتی را نشان می‌دهد. به همین دلیل عدای بر این باورند که عملیات رزمی در این ابعاد از توان طالبان خارج است.

نباید تردید داشت که طالبان در چنین عملیاتی از همیاری یاران خارجی برخوردارند اما ما به یاد داریم که در دوران جهاد، سازمان «آی‌اس‌آی» ما‌ها تلاش می‌کرد تا مجاهدین را برای یک عملیات هماهنگ ترغیب کند اما هیچ‌گاه به صورت دقیق در این کار توفیق نمی‌یافت. یک دلیل این امر، تعدد گروه‌های جهادی و رقابت آنها با یکدیگر بود که امکان عملیات هماهنگ و موثر را ناممکن ساخته بود در حالی که مجاهدین از امکانات تسلیحاتی و مالی و حمایت مردمی خوبی برخوردار بودند. پس وحدت رهبری را می‌توان یک از عوامل مهم هماهنگی در عملیات طالبان به‌شمار آورد. بنابراین نباید همه امتیاز موفقیت طالبان را به حساب آی‌اس‌آی گذاشت اما متأسفانه در افغانستان عادت بر این است که هرکاری را باید ناشی از برنامه‌های دشمنان خارجی دانست. باور بر این است که خود افغان‌ها به‌تنهایی توان هیچ کاری را ندارند و حتماً باید پای کمک خارجی در میان باشد.

فرار زندانیان از زندان قندهار در سال گذشته بر پایه یک برنامه منظم صورت گرفت که ماه‌ها روی آن کار شده بود. وقتی این خبر منتشر شد، بعضی‌ها این سوال را مطرح کردند که چگونه ممکن است طالب مدرسه بتواند یک کیلومتر تونل حفر کند و مستقیماً آن را به جایی برساند که زندانیان طالب در آن محل زندانی هستند؟ حتماً این کار به کمک زندانیان صورت گرفته است و حتی این فرار را امتیازی از جانب حکومت به طالبان دانستند اما وقتی مشخص شد که این کار از خارج زندان صورت گرفته و طالبان از «گوگل‌اِث» برای اندازه‌گیری دقیق استفاده کرده و با GPS مسیر تونل را مشخص کرده‌اند، بار دیگر سخن

از آی‌اس‌آی به میان آمد که این کار بدون کمک این سازمان ناممکن بوده است بدون اینکه به این نکته توجه شود که سال‌ها جنگ می‌تواند صدها متخصص در امور جنگ را در میان جنگجویان داخلی به وجود آورد. مگر در دوران جهاد علیه اتحاد شوروی همه کار‌ها به دست آی‌اس‌آی بود و ما فرماندهان نظامی با ابتکار در میان مجاهدین نداشتیم؟

این باور که هرکاری را آی‌اس‌آی انجام می‌دهد و پشت هر توطئه‌ای پاکستان قرار دارد موجب شده تا پاکستان به عنوان امتیازگیرنده اصلی در این معر که همچنان موقعیت خود را حفظ کند. نه جنگ در افغانستان بدون کمک پاکستان به پیروزی می‌رسد و نه صلح بدون همکاری پاکستان ممکن است. در بحث‌های سیاسی هم قهرمان معر که کسی است که ناسزای بیشتری به پاکستان نثار کند! ابومصعب زرقاوی فرمانده مشهور القاعده در عراق، تا مدت‌ها نیروهای آمریکایی را در این کشور درگیر جنگی فرسایشی و خونین کرد و تلفات فراوانی بر آنها وارد آورد. در مورد اینکه زرقاوی کیست و در کجا آموزش نظامی دیده است، نظریات فراوانی در رسانه‌های جهان غرب و حتی جهان عرب منتشر می‌شد. گفته می‌شد که او آموزش‌دیده یکی از دانشگاه‌های نظامی است و شاید در گذشته یک افسر نظامی بوده باشد. بعضی‌ها احتمال می‌دادند که شاید او از یکی از اردوگاه‌های جنگجویان فلسطینی آموزش دیده است. بعد از مدت‌ها وقتی شبکه تلویزیونی الجزیره موفق شد تا با الزرقاوی مصاحبه کند، از او پرسید که تاکتیک‌های رزمی را که این‌گونه برای نیروهای آمریکایی و انگلیسی در عراق مشکل‌آفرین شده، در کجا آموخته است، زرقاوی در جواب گفت: «من این تاکتیک‌ها را از افغان‌ها آموختم». استناد من در این کار «مولوی عبدالحنان جهادوال» نام دارد که یکی از فرماندهان طالبان در افغانستان است. (زرقاوی در دوران طالبان در هرات و از یاران مولوی جهادوال بود.)

جهان



استفاده از لباس زنانه بختی از شیوه‌های طالبان برای عملیات انتحاری است. عکس: AP

راه مصالحه با «طالبان»

او همچنین از گروه‌های سیاسی خواست که برای تأمین امنیت و پایان‌دادن به خشونت‌ها، یکجا با هم کار کنند. او هشدار داد که اگر این تلاش‌ها به نتیجه نرسد، افغانستان با ناامنی‌های بیشتری روبه‌رو خواهد شد. فهیم گفت: «به صراحت می‌گویم که ما امروز به طرف ناامیدی به پیش می‌رویم، این خطر وجود دارد که امنیت به وجود آمده از بین برود.» فهیم همچنین به تلاش‌های گروه‌های اپوزیسیون حکومت به تغییر نظام سیاسی افغانستان اشاره کرد و گفت که حتی تغییر نظام سیاسی، نیازمند امنیت است. او گفت: «برای افغانستانی که امروز به طرف بی‌ثباتی می‌رود، ما هر کدام نسخه خود را می‌دهیم و می‌گوییم که این نظام یا آن نظام خوب است. ما هر نوع نظام و سیستم را می‌پذیریم، همه چیز مساعد است. ریاستی، پارلمانی، اما این همه در صورتی ممکن است که مردم نسبت به امنیت‌شان مطمئن باشند.»

۷

پنجشنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۹۱

گزارش

یک آمریکایی

به دنبال ویزای افغانستان

■ مقامات افغانستان می‌گویند، یک عضو ارشد کنگره آمریکا که از منتقدان اصلی حکومت افغانستان به شمار می‌رود، از ورود به این کشور منع شده است. مقامات افغانستان به بی‌بی‌سی گفتند که به «دانا روراباچر» ویزای افغانستان داده نشده و نتوانسته از فرودگاه دویی به افغانستان پرواز کند. روراباچر از منتقدان حکومت افغانستان در زمینه فساد در ادارات دولتی بوده و مقامات افغان او را به تهدید «وحدت ملی» افغانستان متهم می‌کنند. قرار بود این عضو کنگره آمریکا در راس یک هیات به کابل برود. مقامات می‌گویند، سایر اعضای این هیات که اعضای کنگره آمریکا هستند، ویزای ورود به افغانستان داشته‌اند. گزارش شده که هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا پیام حامد کرزای، رئیس‌جمهور افغانستان را به این عضو کنگره داده و به او گفته که نمی‌تواند وارد افغانستان نشود. روراباچر که همزمان، رئیس یک کمیته امور خارجی نیز هست، همواره خواستار یک نظام غیرمتمرکز در افغانستان بوده و همچنین تقاضا کرده که در مورد اتهامات فساد در دولت افغانستان تحقیق شود. علاوه بر انتقاد از حامد کرزای، یکی از دلایل دیگری که باعث شد به این عضو کنگره آمریکا ویزا داده نشود، دیدار او با رهبران اپوزیسیون حکومت افغانستان در برلین و گفت‌وگو با آنها در مورد تغییر نظام کنونی این کشور بوده است. مقامات افغانستان گفته‌اند که این‌گونه موضع‌گیری، مداخله در امور افغانستان تلقی می‌شود. یک مقام افغانستان به بی‌بی‌سی گفت: «هرکسی که علیه منافع افغانستان صحبت و تلاش کند در امور داخلی ما مداخله کند، ویزای ورود به افغانستان به او داده نمی‌شود.» روراباچر از سال‌ها قبل و از دهه ۱۹۸۰ تا حالا در امور افغانستان دخیل بوده است. گزارش شده که این عضو کنونی کنگره آمریکا، در آن زمان با گروه‌های مجاهدین که علیه ارتش سرخ شوروی وقت می‌جنگیدند، در تماس بوده است. گفتنی است وزارت خارجه افغانستان پیش از این نسبت به دیدار اخیر هیات کنگره آمریکا با شماری از سران جبهه ملی افغانستان که در آن درباره احتمال تغییر نظام سیاسی افغانستان گفت‌وگو شده بود، انتقاد کرده است. جانان موسی‌زی، سخنگوی وزارت خارجه به خبرنگاران در کابل گفت که اظهارنظر شهروندان خارجی در مورد نظام سیاسی افغانستان، «مداخله در امور افغانستان» پنداشته می‌شود. در دیدار هیات کنگره آمریکا که سوم اردیبهشت با سران جبهه ملی - اپوزیسیون حکومت افغانستان - صورت گرفت، بر اصلاحات عمیق ساختاری در نظامی سیاسی افغانستان قبل از تکمیل روند خروج نیروهای خارجی در سال ۲۰۱۴ تأکید شد.



با هزار تومان خیلی کارهای مهمی میشه کرد!

سال پیش از شما پرسیدیم که با هزار تومان چی کار می‌شه کرد و از شما دعوت کردیم که با مشارکت در طرح عضویت محک با پرداخت ماهانه حداقل هزار تومان به بزرگترین خانواده حامی کودکان مبتلا به سرطان پیوندید.
افسال می‌خواهیم بگویم که با هزار تومان‌های شما در محک چه کار می‌کنیم؛ ما با تکیه بر کمک‌های شما از سال ۱۳۷۰ تاکنون موفق به حمایت همه جانبه بیش از ۱۷۰۰۰ کودک مبتلا به سرطان در سراسر ایران شد‌ایم و در سال ۸۶ تنها بیمارستان فوق تخصصی سرطان کودکان در خاورمیانه را به‌تازده و بهره‌برداری کرده‌ایم. فقط در این بیمارستان تا امروز بالغ بر ۳۵۰۰ کودک از سراسر ایران، رایگان درمان شده‌اند.

اگر شما هم مایه قطه هزار تومان به محک کمک کنید، می‌تونین ضمن پیوستن به بزرگترین خانواده حامیان کودکان مبتلا به سرطان در یکی از پر ارزش‌ترین حرکت‌های دنیا برای نجات جان هزاران کودک مشارکت کنید.
برای پیوستن به خانواده بزرگ محک با شماره ۰۲۱-۳۳۵۴۰۳۱۰ تماس بگیرید.

محک
بنیادهای خیریه خیراتین
انجمن خیریه کودکان

mahak-charity.org

برای بازدید از این مجموعه که حاصل عشق شماست، با شماره تلفن ۰۲۱-۳۳۵۰۱۲۱۰ تماس حاصل فرمایید.

از اینکه به پیام ما توجه کردید، سپاسگزاریم.